علم بیان — وهو علم یعرف به ایراد المعنی الواحد بطرق مختلفة فی وضوح الدلالة علیه

(1) «به نام آنکه دیگر تا وبی همتا» خلاصه‌ای از مباحث تشبیه فن دوم «علم بیان» از کتاب مختصر المعانی جلد دوم ....

☆ علّت و انگیزهٔ تقدیم علم بیان بر بدیع اینست که در اصل بلاغت به علم بیان نیاز هست زیرا اولاً علم بیان جزء بلاغت است ولی علم بدیع تابع بلاغت است و مسلّم است که جزء از تابع مقدم است و ثانیاً آنکه توسط علم بیان تعقید معنوی خارج میشود و عدم تعقید شرط فصاحت است لذا بخاطر همین علم بیان را بر بدیع مقدم کرد.

☆ بیان در لغت به معنی سخن روشن و واضح است و در اصطلاح دانشی است که به وسیلهٔ آن ایراد یک معنی به شیوه‌ها و ترکیبهای گوناگون در وضوح دلالت بر آن معنا حاصل میگردد مانند: زیدٌ جوادٌ، زیدٌ کثیر الرماد و... که در این مثالها سخاوت زید را با طرق مختلف ذکر کرد که از لحاظ وضوح و خفاء با هم فرق دارند.

☆ تعریف دلالت: عبارتست از آنکه چیزی طوری وجود داشته باشد که از علم به آن علم به چیز دیگری لازم آید و شیء اوّل را دال و دوّمی را مدلول گویند. اگر دال لفظ باشد دلالت لفظی است مانند دلالت انسان بر مجموعهٔ حیوان ناطق و اگر دال لفظ نباشد دلالت غیر لفظی است مانند دلالت خطوط، عقود، نُصُب و اشارات + دلالت لفظی بر دو نوع است 1 وضعی 2 غیر وضعی + دلالت لفظی وضعی بر سه قسم است 1 یا آنکه لفظ بر تمام معنای موضوع له دلالت دارد مانند دلالت انسان بر مجموعهٔ حیوان ناطق که آن را مطابقی گویند بخاطر مطابقت لفظ و معنا 2 یا آنکه لفظ بر جزء معنای موضوع له دلالت دارد مانند دلالت انسان بر حیوان تنها یا بر ناطق تنها که آن را تضمنی گویند بخاطر دخول معنای جزء در ضمن معنای کل 3 یا آنکه لفظ بر امر خارجی که معنای موضوع له را لازم است دلالت دارد که آن را التزامی گویند بخاطر دخول معنای خارج التزامی در معنای موضوع له مانند دلالت انسان بر ضاحک + از این سه قسم اولی را وضعی و دومی و سومی را عقلی گویند اما علمای منطق هر سه را وضعی میگویند به این اعتبار که وضع در آنها دخالت دارد و دلالت عقلیه را دلالتی میدانند که در برابر وضعیه و طبعیه است مانند دلالت دود بر آتش.

☆ شرط دلالت التزامی لزوم ذهنی است یعنی معنی خارجی به گونه‌ای باشد که از حصول معنای موضوع له در ذهن، آن معنای خارجی نیز در ذهن حاصل گردد چه بالفور، چه با فکر و اندیشه در قرینه‌ها و نشانه‌ها. ——

نکته: ارائهٔ یک معنی به طرق مختلف در وضوح و خفاء بوسیلهٔ دلالت وضعیه یعنی مطابقی حاصل نمی‌شود برای آنکه اگر شنونده عالم به وضع همهٔ واژه‌ها برای آن معنا باشد یعنی وضع مفردات و هیئت ترکیبی را بداند دلالت بعضی الفاظ بر معنا از بعضی دیگر برایش آشکارتر و واضح‌تر نیست و اگر شنونده عالم به وضع واژه‌ها برای یک معنا نباشد آن الفاظ بر آن معنا دلالت ندارند. زیرا فهمیدن معنا موقوف بر دانستن وضع واژه‌هاست، امّا ارائهٔ یک معنا به طرق مختلف در وضوح و خفاء بوسیلهٔ دلالت عقلی (تضمنی و التزامی) حاصل میشود بخاطر امکان تفاوت مراتب لزوم اجزاء برای کل از جهت وضوح در دلالت تضمنی زیرا ممکن است یک معنا جزئی از چیزی باشد و جزءِ جزءِ چیز دیگری مانند دلالت حیوان بر جسم از دلالت انسان بر جسم که جزءِ جزء آنست واضح‌تر است و بخاطر امکان تفاوت مراتب لزوم لوازم برای ملزوم در دلالت التزامی بخاطر امکان لوازم مختلف، برای یک شیء و درک اسرع بعضی نسبت به دیگری مثلاً در سخاوت شخصی هر چند وسائط کمتر باشد زودتر درک میگردد. ☆ لفظی که بوسیلهٔ آن لازم معنای موضوع له اراده شده بر این است که لازم در معنای موضوع له داخل باشد مانند دلالت تضمنی یا خارج باشد مثل التزامی، در هر دو صورت اگر برای عدم ارادهٔ موضوع له قرینه‌ای باشد آن را مجاز و اگر قرینه‌ای نباشد آن را کنایه می‌گویند. ——

① هو تشبیه در لغت = الدلالة علی مشارکة امر لأمر آخر فی المعنی مانند قاتل زید عمرا = در اصطلاح = التشبیه المصطلح علیه ههنا ان فن علم البیان ما لم تکن ان الدلالة مشارکة امر لامر آخر فی معنی لبحث لا تکون الدلالة علی وجه استعاره المحققیه و استعار والتجرید فی نوادر

②

★ علت تقدیم مجاز بر کنایه اینست که معنای مجاز مانند جزء معنای کنایه است زیرا در مجاز فقط معنای لازم اراده می شود امّا در کنایه معنای لازم و ملزوم هر دو جایزند و چون جزء از کل از لحاظ طبعی مقدم است از لحاظ وضع نیز این قاعده اجرا شده است.

مقصود علم بیان در سه چیز منحصر میشود: ۱. تشبیه ۲. مجاز ۳. کنایه.

① تشبیه در لغت عبارتست از دلالت و راهنمائی بر مشارکت دو چیز در یک معنا. و در اصطلاح عبارتست از اشتراک چیزی با چیز دیگر در یک معنا به گونه‌ای که استعارهٔ تحقیقیه و استعاره بالکنایه و تجرید نباشد مانند زیدٌ اسدٌ و...

در باب تشبیه از سه امر بحث میشود: ۱. ارکان تشبیه ۲. غرض تشبیه ۳. اقسام تشبیه.

ارکان تشبیه چهار رکند: ۱. مشبه ۲. مشبه به (که به این دو طرفین گویند) ۳. وجه تشبیه ٤. ادات تشبیه.

علت اطلاق و استعمال ارکان بر چهار چیز اینست که ۱. به اعتبار اینکه هر چهار رکن در تعریف تشبیه به کار رفته اند یعنی الدلالة علی مشارکة امر لامر فی معنی بالکاف ونحوه. ۲. اکثر تشبیه اصطلاحی همان تشبیهی است که در آن مشارکت امر لامر باشد یعنی به تشبیهی می گوئیم که دارای چهار رکن باشد که در عرف اینگونه استعمال میشود.

★ طرفین تشبیه (مشبه و مشبه به) چند حالت دارند: یا هر دو حسی اند یا هر دو عقلی اند یا مختلف اند (مشبه عقلی و مشبه به حسی یا بر عکس) +

مثالها ↓ حسیان (طرفین):
۱. خد و ورد ← خده کالورد ـ در مبصرات (مشبه، مشبه به)
۲. صوت ضعیف و همس ← صوته کالهمس ـ در مسموعات
۳. نکهت و عنبر ← نکهته کالعنبر ـ در مشمومات (بوی دهان)
٤. ریق و خمر ← ریقه کالخمر ـ در مذوقات (آب دهان)
٥. جلد ناعم و حریر ← جلده کالحریر ـ در ملموسات (پوست نرم)

مثال عقلیان {علم و حیوة ← العلم کالحیوة ـ که هر دو عقلی اند (مشبه، مشبه به)

مثال مختلفان (۱. مشبه عقلی و مشبه به حسی ۲. مشبه حسی و مشبه به عقلی):
۱. منیة و سبع ← المنیة کالسبع ـ منیه عقلی و سبع حسی
۲. عطر و خلق کریم ← العطر کخلق رجل کریم که عطر حسی و خلق کریم عقلی است.

نکته: در بعضی صورتها مشبه و مشبه به حالتی دارند که بوسیلهٔ نیروی عقل و حس ظاهر درک نمی شوند مانند خیالیات و وهمیات و وجدانیات لذا مصنف تقسیم گرفت تا حسی و عقلی را طوری تعریف کند که این انواع را فراگیرد بنا بر این فقط با کم کردن اقسام به تعریف حسی ← کیفیتی است که خودش یا ماده‌اش بوسیلهٔ یکی از حواس پنجگانه درک شود.. با قید ماده‌اش خیالی را در تعریف حسی داخل کرد.

تعریف خیالی: مرکب فرضی غیر موجودی که از چیزهایی ترکیب یافته اند که هر کدام از آنها با حس درک می شوند ـ مثال وکان محمرّ الشقیق ✱ اذا تصوّب او تصعّد + اعلام یاقوت نشرن علی رماح من زبرجد یعنی: گویا لاله‌های سرخ هنگامیکه در وزش بادها به طرف پائین یا بالا می گرایند، مانند پرچم هایی از یاقوت اند که بر نیزه‌هایی از زبرجد گسترانیده و پهن شده اند ـ در اینجا مشبه به (اعلام یاقوت تا آخر) خیالی است زیرا معدوم است امّا چون اجزائش یعنی اعلام یا یاقوت یا رماح یا زبرجد با حس درک می شوند ولی عرفی مجموعهٔ مرکب آنها را مد نظر قرار دهیم با حس درک نمی شوند ★ تعریف عقلی: آنست که نه خودش و نه ماده‌اش با حواس پنجگانه درک نشود که با قید ماده‌اش وهمی را در عقلی داخل کرد ـ تعریف وهمی: آنست که حس در آن دخالتی ندارد یعنی یکی از طرفین وجود خارجی ندارد مثال: أیقتلنی والمشرفی مضاجعی ✱ ومسنونة زرق کانیاب اغوال آیا من را به قتل می رساند حال آنکه به پهلوی من شمشیر مشرفی من است که دارای پیکانهای تیز و کبودی مانند دندانهای غول است ـ در این شعر سهام یا رماح مسنونه به انیاب اغوال تشبیه شده وهمی است تشبیه داده شده که انیاب اغوال موجود نیست تا با حس درک شود امّا اگر وجود یافت محسوس است + فرق وهمی و عقلی اینست که عقلی اصلا و کلی با حس درک نمی شود امّا وهمی اگر در مقام حس قرار گیرد با حس درک می شود یعنی اگر وجود یافت جزو محسوسات خواهد بود ←...

و همچنین در تعریف عقلی وجدانیات هم داخل میشوند یعنی آنچه که با نیروهای درونی درک و احساس می‌شود مانند لذت و آلم یا گرسنگی و سیری، خوشی و غم، خشم و ترس و ... که همه بواسطهٔ قوهٔ باطنه درک می‌شوند.

★ وجه تشبیه ← عبارتست از معانی که اشتراک مشبه و مشبه‌به در آن معنا قصد شده است.

★ اشتراک وجه تشبیه بین مشبه و مشبه‌به دو حالت دارد: ۱ تحقیقی ۲ تخییلی ← (۱) تحقیقی: عبارتست از معنایی که واقعاً در طرفین وجود دارد، مثل تشبیه چیز سفید به برف که وجه تشبیه سفیدی است و در هر دو وجود دارد یا مثل شجاعت که در زید و الاسد وجود دارد.

تخییلی: عبارتست از اینکه آن معنا در یکی از طرفین یا هر دو وجود واقعی ندارد مگر بصورت خیالی و تأویلی مانند: «و کأنّ النجوم بین دجاه ★ سننٌ لاح بینهن ابتداع» ← گویا ستاره‌ها در میان تاریکی آن شب همانند سنتهایی اند که در تیرگی بدعتها ما درخشند.

وجه تشبیه در اینجا عبارتست از هیئتی که از حصول اشیاء سفید و درخشنده در اطراف چیز تیره و سیاه وجود دارد که این درخشش چیز سفید و روشن در بین تاریکی در مشبه (النجوم بین دجاه) واقعاً وجود دارد اما در مشبه‌به (سننهای در بین بدعتها) وجود ندارد مگر براساس تخیل و پندار.

تقسیم اول وجه تشبیه = وجه تشبیه یا غیر خارج از حقیقت طرفین است یا خارج از حقیقت طرفین است.

غیر خارج بر سه قسم است ۱ نوع ۲ جنس ۳ فصل + اگر وجه تشبیه تمام ماهیت دو طرف را تشکیل دهد به آن نوع گویند مانند: هذا القمیص مثل ذلک فی کونهما کتاناً + اگر وجه تشبیه جزء ماهیت آن دو است که بین آن ماهیت و ماهیت دیگر مشترک است آن را جنس گویند مانند: هذا القمیص مثل ذلک فی کونهما ثوباً + و اگر جزء ماهیت که تمیز دهنده ماهیت از غیر آن است به آن فصل گویند مانند: هذا القمیص مثل ذلک فی کونهما من القطن ★ (۲) خارج از حقیقت طرفین عبارتست از صفتی که خارج از ماهیت طرفین است که در آن صفت اشتراک دارند و آن صفت به آنها قائم میشود و بر دو قسم است ۱ حقیقی ۲ اضافی ← ۱ صفت حقیقی عبارتست از هیئت متقرره و متمکنه در ذات (یعنی استقرار یافته و جایگزین شده) و بر دو قسم است: ۱ حسی ۲ عقلی — حسی صفت حقیقی است که با یکی از حواس پنجگانهٔ ظاهری درک می‌شود مانند کیفیات جسمانی یعنی ویژگیهایی که مخصوص اجسام است چیزهایی که با بصر درک می‌شوند عبارتند از رنگها و شکلها و مقادیر و حرکات و آنچه متصل به اینهاست مثل زیبایی و زشتی و ... کیفیات جسمانی که با سمع درک می‌شوند عبارتند از صداهای بلند و کوتاه و متوسط + چیزهایی که با ذوق (چشایی) درک می‌شوند عبارتند از طعم‌ها مثل شیرینی و تلخی و شوری و ترشی و ... + چیزهایی که با شم (بویایی) درک می‌شوند بوها هستند و چیزهایی که بوسیلهٔ لامسه درک می‌شوند عبارتند از گرمی و سردی و تری و خشکی و زبری و صافی و نرمی و سختی و سبکی و سنگینی و ... + عقلی صفت حقیقی است که با عقل درک می‌شود مانند کیفیات نفسانی که ویژهٔ نفسهای انسانی است مانند ذکاوت و علم و غضب و حلم و سایر غرائز و طبائع مثل کرم و قدرت و شجاعت و ... ★ ۲ اضافی عبارتست از هیئت غیر متقرره در ذات بلکه وابسته به دو چیز است مانند تشبیه دلیل روشن به خورشید «هذه الحجة کالشمس» که وجه تشبیه برداشتن مانع و پرده است از ازالهٔ حجاب و این ازاله هیئت ثابتی در ذات خورشید یا دلیل یا حجاب نیست بلکه معنایی است که وابستگی به دو چیز دارد یکی زایل کننده و دیگری چیزی که حجاب از آن برداشته شده است ★ تقسیم دوم وجه تشبیه ← بر سه قسم است ۱ واحد ۲ به منزلهٔ واحد (مرکب) ۳ متعدد

واحد ← حسی / عقلی — به منزلهٔ واحد (مرکب) ← حسی / عقلی — متعدد ← حسی / عقلی / مختلف ← برخی حسی و برخی عقلی

فرق متعدد و مرکب اینست که در متعدد به چندین چیز توجه شود و هدف این باشد که هر یک از آنها وجه تشبیه شود برخلاف مرکبی که به منزلهٔ واحد است چونکه در آن تنها هیئت برداشت شده یا حقیقت ترکیب یافته مراد است.

= مثالها به ترتیب = (ع)

۱) واحد حسی مانند حمرة از مبصرات و خفاء صوت از مسموعات و طیب الرائحة از مشمومات و لذة الطعم از مذوقات و لین الملمس از ملموسات

۲) واحد عقلی: ۱- طرفین عقلی مانند تشبیه وجود چیز بی فائده به عدم آن چیز «وجوده کالعدم» که وجود (مشبه) و عدم (مشبه به) هر دو عقلی اند و وجه شبه که عراء (خالی) عن الفائده است واحد عقلی است. ۲- طرفین حسی مانند تشبیه مرد دلیر به شیر «هذا الرجل کالاسد» و وجه شبه «جرأت» است واحد عقلی است ۳- مشبه عقلی و مشبه به حسی مانند تشبیه دانش به نور «العلم کالنور» وجه شبه هدایت که واحد عقلی است ۴- مشبه حسی و مشبه به عقلی مثل تشبیه عطر به اخلاق شخص ارجمند «العطر کخلق کریم» و وجه شبه که استطابت نفس است واحد عقلی است

۳) مرکب حسی: ۱) طرفین مفرد باشند مانند «وقد لاح فی الصبح الثریا کما تری * کعنقود ملاحیة حین نورا» معنی: در هنگام بامدادان ستاره های پروین را می بینی که مانند خوشه انگور ملاحیه هنگامیکه شکوفه میدهد میدرخشند - که در این مثال مشبه «ثریا» و مشبه به «عنقود ملاحیه» هر دو مفرد اند و وجه شبه مرکب حسی است که عبارتست از هیئت و منظره ای که در چشم بصورت شکلهای کوچک درخشان گرد و نزدیک به هم جلوه می کنند گرچه واقعاً بزرگ اند در حالیکه آن شکلها کیفیت و ترتیبی دارند چنان بهم پیوسته و چسپیده اند نه بسیار فاصله دارند و مجموع آنها تا اندازه مخصوصی از طول و عرض باهم برابر و آمیخته شده اند و هدف شاعر هیئت بوجود آمده آن چیزها بوده است.

۲) طرفین مرکب باشند مثل قول بشار «کأن مثار النقع فوق رؤوسنا * واسیافنا لیل تهاوی کواکبه» ترجمه: گویا بالا رفتن گرد و غبار بر سرها و بالا و پائین آمدن شمشیرها حالتشان مانند حالت شبی است که ستاره هایش در حال فرو ریختن هستند - در این مثال مشبه «مثار النقع فوق رؤسنا و اسیافنا» و مشبه به «لیل تهاوی کواکبه» هر دو مرکب اند و وجه شبه نیز مرکب است که عبارتست از هیئت حاصله از سقوط ماده های درخشان و دراز که یک اندازه اند و در اطراف چیزی تیره هستند + ۳) طرفین مختلف (مشبه مفرد و مشبه به مرکب) در تشبیه الشقیق به اعلام یاقوت نشرن علی رماح من زبرجد که قبلاً بیان شد و وجه شبه هیئتی است حاصله از اجرام سرخ بر سر اجرام سبز بلند که مرکب میباشد ۴) مشبه مرکب و مشبه به مفرد مثل: «تریا نهارا مشمسا قد شابه * زهر الربی فکانما هو مقمر» روز آفتابی را می بینید که با شکوفه تپه ها آمیخته شده است چنانکه مانند شب مهتابی گشته است - که در این مثال مشبه یعنی (هیئت برداشت شده از یک روز آفتابی که با انبوه شکوفه های تپه ها درآمیخته) مرکب و مشبه به «شب مهتابی» مفرد است و وجه شبه هیئت آمیختگی روز آفتابی با شکوفه ها است

۴) مرکب عقلی مانند «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا» که در این آیه (یهود بی عمل) (مشبه) و حمار (مشبه به) هر دو مفرد اند و وجه تشبیه مرکب عقلی است که عبارتست از سود نبردن بوسیله سودبخش ترین چیزها با همراه داشتن رنج و خستگی در همراه داشتن آن

۵) متعدد حسی مانند تشبیه یک میوه به دیگر در رنگ و طعم و بو مثل «البرتقال کالتفاح فی اللون و الطعم و الرائحة».

۶) متعدد عقلی مانند تشبیه دادن پرنده ای به کلاغ در تیزبینی و دوراندیشی و احتیاط کاری در پنهان داشتن آمیزش (جفت گیری) مثل العصفور کالغراب فی حدة النظر و کمال الحذر و اخفاء السفاد. که وجه شبه متعدد عقلی است که بیش از چند چیز مذکور شده است

۷) متعدد مختلف (برخی حسی و برخی عقلی) مانند تشبیه شخصی به خورشید در زیبایی و شرافت مثل «عمر کالشمس فی حسن الطلعة و نباهة الشأن» که حسن الطلعة حسی و نباهة الشأن عقلی است که وجه تشبیه اند و متعدد و مختلف.

نقشه شانزده قسم =

وجه تشبیه
- واحد
  - حسی
  - عقلی
    - طرفین حسیان
    - عقلیان
    - حسی عقلی
    - عقلی حسی
- مرکب
  - طرفین مفرد
  - مرکب
  - مفرد مرکب
  - مرکب مفرد
  - حسی
  - عقلی
    - حسیان (طرفین)
    - عقلیان
    - حسی عقلی
    - عقلی حسی
- متعدد
  - حسی
  - عقلی
    - حسیان
    - عقلیان
    - حسی عقلی
    - عقلی حسی
  - مختلف

«ادات التشبیه»

ادات تشبیه عبارتند از کاف ۲ کأنّ ۳ مثل و واژه‌های دیگری که معنای مثل را دارند.

ادات تشبیه سه گونه است ۱ اسم مانند مثل، «در زیدٌ مثل خالد» ۲ فعل مانند «علمت و حسبت» مثل: علمتُ زیداً اسداً و...

۳ حرف مانند کاف و کأن مثل زیدٌ کالأسد یا کأنّ زیداً اسدٌ ☆ نکته: اصل در «کاف» و آنچه مانند کاف است چون نحو، مثل، شبه این است که متصل به مشبه به اند چه مشبه به لفظاً باشد مانند زیدٌ کالاسد یا تقدیراً مانند: او کصیب من السماء که تقدیرش کمثل ذوی صیب است بر خلاف کأنّ و یماثل و تشابه که اینها بر سر مشبه در می‌آیند مانند کأنّ زیداً اسد که کأنّ بر سر زید که مشبه است درآمده و مانند: زیدٌ یماثل عمرواً و خالدٌ یشابه بکراً که در این دو مثال فاعل یماثل و یشابه که مستتر است مشبه است.

☆ غرض التشبیه ☆ غرض تشبیه در اغلب و اکثر استعمال به مشبه برمیگردد و این هفت صورت دارد که عبارتند از:

۱ بیان امکان مشبه: در جائیکه مشبه چیز شگفت و ممکن است کسی درباره امکان آن مخالفت بکند و ادعا ممتنع بودن آن را داشته باشد مانند قول متنبی: فان تفق الانام وانت منهم ☆ فان المسک بعض دم الغزال ترجمه: اگر تو از مردم برتری یافته‌ای در حالیکه از آنان هستی (شگفت نیست) زیرا مشک بعض از خون نافه آهو میباشد. شاعر چون ادعا کرده که ممدوح بر همه مردم برتری یافته تا جائیکه فرد و یژه و منحصر به فردی قرار گرفته و به تنهایی بنیادین شده و این سخن مانند چیز ممتنع می‌ماند لذا برای این ادعا دلیل آورده و امکانش را بیان کرده به اینصورت حال ممدوح را به حال مشک که جزء خون آهو است اما از خون برتری دارد و اصلاً با خون قابل مقایسه نیست تشبیه نموده.

۲ بیان حالت مشبه: تا ثابت کنیم که مشبه از میان او صاف چه وصفی دارد مانند اینکه جامه‌ای سیاه را به جامه‌ای دیگر سیاه تشبیه دهیم زیرا شنونده تنها رنگ مشبه به را میداند و به همین خاطر رنگ مشبه هم در ذهن او می‌آید ...

۳ بیان مقدار مشبه: که اندازه مشبه را از جهت توصیف و ضعف و زیادت و نقصان ثابت کنیم مانند تشبیه یک پارچه سیاهی به کلاغ در شدت سیاهی

۴ بیان تقریر حال مشبه: یعنی موقعیت مشبه را در نفس شنونده تثبیت و ترسیم نمائیم (ثابت کنیم که چنین حالتی دارد) مانند تشبیه کسی برای تلاش و کار به فایده‌ای نمی‌رسد به کسی که بر روی آب می‌نویسد ✓ این اغراض اربعه مقتضی این هستند که وجه تشبه در مشبه به کاملتر و معروفتر باشد اما سخن تحقیق این است که در تشبیهی که برای امکان یا حالت است تنها اقتضای شهرت یافته تر بودن را دارد و بیان مقدار مقتضی حد وسط مشبه است نه زیاد و نه کم و بیان تقریر مقتضی هر دو است که هم اتم و هم اشهر را میخواهد.

۵ بیان تزیین مشبه: که مشبه را در چشم شنونده مزین و آراسته بگردانیم مانند تشبیه چهره سیاهی به سیاهی چشمان آهو که قصد تشبیه زیبایی چهره است.

۶ بیان تشویه و تقبیح مشبه: زشت جلوه دادن مشبه در چشم شنونده و تحقیر آن مانند تشبیه چهره آبله گونی و چاله و چوله‌ای به نان استخشکی که خروسها آنرا نوک زده اند و سوراخ سوراخ کرده اند. «وجه مجدور یشبه سلحة جامدة قد نقرتها الدیکة».

۷ بیان استطراف مشبه: که مشبه را بصورت تازه و شگفت حساب بکنیم و بیاوریم مانند تشبیه دادن زغالی که دارای اخگر روشن است به دریائی از مشک که دارای امواج طلائی است که در این مثال ابراز مشبه عادتاً ممتنع است لذا غریب است ☆ نوع دیگر استطراف (غیر از ابراز در صورت ممتنع بعادة) اینست که مشبه به در ذهن نادر الحضور است چه مطلقاً مثل تشبیه زغالی که آتش‌هایی افروخته دارد، یا هنگام حضور مشبه مثل سعر این الغناجیة: «و لازوردیة تزهو بزرقتها ☆ بین الریاض علی حُمر الیواقیت + کأنها فوق قامات ضعفن بها ☆ اوائل النار فی اطراف الکبریت» گل بنفشه با تازگی و طراوتش بر بقیه گل ها و شقائق سرخ در باغ فخر میکند، گویا بنفشه بالای ساق و دیگران ضعیف اند و بنفشه مانند شعله‌های اول کبریت است. همانا حضور این شعله‌ها در ذهن همراه گل بنفشه اندک است چون با هم تناسب ندارند زیرا در این مثل صورت اتصال آتش به اطراف کبریت به انتها دریائی از مشک که دارای موجهای طلائی است نادر الحضور نیست اما وقتی مشبه صورت گل بنفشه با حالت حضورش را در ذهن بیاوریم صورت اتصال آتش به اطراف کبریت نادر الحضور میگردد.

☆ گاهی غرض تشبیه به مشبه‌به برمی‌گردد و آن دو نوع است: ۱- به وهم انداختن اینکه مشبه‌به از مشبه در وجه شبه کامل‌تر است و این هدف در تشبیه مقلوب بکار رفته است یعنی در تشبیهی که ناقص در آن مشبه‌به قرار می‌گیرد تا ادعا شود که آن از مشبه کامل‌تر است مانند:

وبدا الصباح کأنّ غرّته * وجه الخلیفة حین یمتدح - صبح نمایان گشت چنانکه گویا روشنایی آن مانند سپیدی چهره خلیفه است وقتی که تعریف می‌شود.

در این شعر چهره خلیفه را که ناقص است در وضوح شباهت به خورشید کامل‌تر ذکر کرده تا ادعا کند که چهره خلیفه از صبح سپیدتر است و این تشبیه مقلوب است.

۲- بیان اهتمام به مشبه‌به تا بیان کند که مشبه‌به اهمیت و جایگاه خاصی دارد مانند اینکه شخصی گرسنه ماه کامل را در درخشش و گردی به گرده نان تشبیه می‌دهد و این تشبیه را (اظهار مطلوب) می‌نامند که گوینده خواسته خودش را به صورت مشبه‌به آورده تا بدین روش آن را بیان کند.

تشبیه به اعتبار طرفین (مشبه و مشبه‌به) از نظر افراد و ترکیب چهار قسم است: ۱- تشبیه مفرد به مفرد - که چهار حالت دارد: ۱- مفرد آن (طرفین) غیر مقید باشند مانند تشبیه خد به ورد ۲- طرفین مقید باشند مانند تشبیه مَن لا یحصل من سَعیه علی طائل بالراقم علی الماء ۳- مشبه مفرد و مشبه‌به مقید مانند الشمس کالمرآة فی کف الاشل ۴- مشبه مقید و مشبه‌به مفرد مانند المرآة فی کف الاشل به شمس تشبیه شود که مشبه مقید و مشبه‌به غیر مقید است.

۲- تشبیه مرکب به مرکب - به این صورت که هر یک از مشبه و مشبه‌به کیفیتی است که از مجموع چیزهای به هم پیوسته پدید آمده و یک چیز گشته مانند: کأنّ مثار النقع فوق رؤوسنا * وأسیافنا لیل تهاوی کواکبه - مشبه (هیئت پدید آمده از غبار و شمشیرهای تا آمده) و مشبه‌به (هیئت پدید آمده از شب با ستاره‌های درحال سقوطش که از جهات مختلف) و هر دو مرکب‌اند. ۳- تشبیه مفرد به مرکب: مانند تشبیه گل لاله (شقایق) به پرچم‌های یاقوتی بر نیزه‌های زبرجدین پهن گشته که مرکب است از چند چیز: پرچم‌ها، یاقوت‌ها، زبرجد و... ۴- تشبیه مرکب به مفرد مانند قول ابی تمام:

یا صاحبیّ تقصّیا نظریکما * تریا وجوه الارض کیف تصوّر + تریا نهاراً مشمساً قد شابه * زهر الربی فکأنما هو مقمر

ای دو یار من با انتهای دید نگاه کنید تا ببینید قسمت‌های مختلف زمین را که چگونه شکل یافته می‌بینید که روز آفتابی با شکوفه‌های تپه‌ها در هم آمیخته مانند شب مهتابی است.

در این شعر مشبه مرکب است و آن هیئتی است که از مجموع روز آفتابی و شکوفه‌های سبز پدید آمده است و مشبه‌به مفرد است (شب مهتابی).

نکته: فرق بین مرکب و مفرد مقید این است که اگر مقصود اصلی ما یک چیز باشد و چیزهای دیگر تابع آن باشد این مفرد مقید است اما اگر چند چیز به یک اندازه باهم لحاظ شود مرکب است خلاصه اینکه در مرکب هیئتی مجزا مقصود است اما در مفرد مقید یکی و بقیه قید برای آن‌اند.

تشبیه به اعتبار طرفین از نظر وجود تعدد در هر دو یا یکی چهار قسم است: ۱- ملفوف: تشبیهی است که اول چند مشبه به صورت عطف یا غیر عطف آورده می‌شود سپس چند مشبه‌به به همان صورت در پی آن می‌آید مانند شعر امرئ القیس: کأنّ قلوب الطیر رطباً و یابساً * لدی وکرها العنّاب والحشف البالی - گویا دلهای تازه و خشک پرندگان در آستانه آشیانه آن مانند عناب و خرمای خشک و پوسیده است.

که دو مشبه (دلهای تازه و خشکیده) را ذکر کرد بعد در مصراع دوم به ترتیب دو مشبه‌به (عناب و حشف) را آورد. ۲- مفروق: تشبیهی است که در آن یک مشبه و مشبه‌به آورده می‌شود سپس مشبه و مشبه‌به دیگری و به همین ترتیب بقیه مشبه‌ها و مشبه‌به‌ها باهم آورده می‌شود مانند: النشر مسک والوجوه دنانیر وأطراف الأکف عنم - بوی دهانشان مانند مشک، چهره‌هایشان مانند دینارها و کف دستشان مانند میوه درخت عنم قرمز است. نشر (مشبه) مسک (مشبه‌به) + وجوه (مشبه) دنانیر (مشبه‌به) + اطراف الاکف (مشبه) عنم (مشبه‌به)

۳- تسویه: آن است که مشبه متعدد و مشبه‌به مفرد باشد مانند: صدغ الحبیب وحالی * کلاهما کاللیالی - گیسوی محبوب و حال من هر دو مانند شب تیره و سیاه است - که مشبه متعدد است (صدغ و حال) و مشبه‌به مفرد است (اللیالی). ۴- جمع: آن است که مشبه‌به متعدد و مشبه مفرد باشد مانند شعر بحتری: بات ندیماً حتی الصباح * أغید مجدول مکان الوشاح + کأنما یبسم عن لؤلؤ * منضّد أو برد أو أقاح - همدم من شب را تا صبح سپری کرد - همدم من آن نرم پیکری است که جای بستن کمربندش لاغر و کم گوشت و به هم تافته است - وقتی لبخند می‌زند گمان می‌کنی دندانهایش مروارید در رشته درآمده یا دانه‌های تگرگ یا گل بابونه است ←

که در مثال صفحهٔ ۱ مشبه مفرد است (دندان) و مشبه به متعدد است (مروارید ها، ژاله و گل بابونه) و وجه شبه سفیدی است.

نکته: ملفوف را به آن جهت ملفوف گویند که چند مشبه و چند مشبه به با هم پیچیده است. مفروق (از هم جدا شده) زیرا هر مشبه و مشبه به از مشبه و مشبه به دیگر جدا است. تسویه زیرا چند چیز را در وجه شبه با هم برابر می کند و جمع زیرا برای یک مشبه چندین مشبه به آورده است.

تشبیه به اعتبار وجه شبه در تقسیم اول دو نوع است ۱- تمثیل: تشبیهی است که وجه شبه در آن وصفی باشد که از چند امر متعدد برداشت شده است مانند تشبیه ثریا به عنقود ملاحیه یا تشبیه مثار النقع به لیل تهاوی کواکبه یا تشبیه شمس به مرآة فی کف اشل.

نکته: سکاکی وجه شبه برداشت شده از چند چیز را مقید به غیر حقیقی کرده است یعنی گفته به تشبیهی تمثیل می گوییم که وجه شبه آن هیئت (مرکب) غیر حقیقی باشد یعنی توهمی باشد و حسی نباشد اما نزد جمهور غیر حقیقی بودن وجه شبه شرط نیست لذا با این اختلاف نظر تشبیه ثریا به عنقود ملاحیه که وجه شبه در آن حسی و حقیقی است نزد جمهور تمثیل است و نزد سکاکی تمثیل نیست.

۲- غیر تمثیل: تشبیهی است که وجه شبه در آن هیئت برداشت شده از چند چیز متعدد نباشد بلکه وجه شبه مفرد باشد مثل زید کالاسد فی الشجاعة و... و نزد سکاکی آن است که وجه شبه آن از متعدد برداشت نشده باشد و یا اگر از متعدد برداشت شده عقلی نباشد بلکه حقیقی و حسی باشد.

تشبیه به اعتبار وجه شبه در تقسیم دوم نیز دو قسم دارد ۱- مجمل: تشبیهی است که وجه شبه در آن ذکر نشده باشد و این دو حالت دارد یا ظاهر است وجه شبه که وارد در فهم و تشبیه آن را میدانند مانند زید کالأسد که وجه شبه ذکر نشده که شجاعت است ۲- یا خفی است که عوام درک نمی کنند فقط افراد خاص و ماهر آن را می فهمند مانند سخن کسی که گفته است «هم کالحلقة المفرغة لا یدری این طرفاها» که این سخن فاطمه بنت خرشب انماریه یا کعب بن معدان است که این جمله را در وصف پسران خود و اینکه آنها در شرافت و فضیلت مساوی اند گفته که مشبه «هم» و مشبه به «الحلقة المفرغة» است یعنی حلقه های ریخته شده ای که آغاز و پایانش نامعلوم است یعنی تمام اطرافش یکسان است و وجه شبه ذکر نشده که نیاز به تأمل دارد که عبارتست از تساوی اجزاء در حلقه و تساوی پسران.

★ مجمل صورتهای دیگری نیز دارد که عبارتند از ۱- آنکه برای طرفین صفتی ذکر نشده باشد صفتی که در آن به وجه شبه اشاره باشد مانند زید اسد ۲- آنکه برای طرفین وصفی مذکور باشد مانند قول ابی تمام: صدفتُ عنه ولم تصدف مواهبه ★ عنی وعاوده ظنی فلم یخب + کالغیث ان جئته وافاک ریقه ★ وان ترحلت عنه لج فی الطلب ← از او روی گردانم و بخششهایش از من روی نگردانند. گمانم به سوی او باز گشت و ناامید نشد. مانند باران اگر پیش وی ریزش سرشارش به تو میرسد و اگر از آن بگریزی در جستجوی تو اصرار میورزد که شاعر ممدوح (مشبه) را و همینطور مشبه به (باران) را توصیف کرده و این دو وصف وجه شبه (ریزش در دو حالت خواستن و نخواستن و روی کردن و اعراض از انسان) را نشان میدهند ۳- آنکه تنها صفت مشبه به ذکر شود که نشان دهنده وجه شبه باشد مانند سخن فاطمه انماریه «هم کالحلقة المفرغة لا یدری این طرفاها» که حلقه مفرغه وصف شده به لایدری این طرفاها که این وصف وجه شبه را که متناسب بودن و فرق نداشتن است نشان میدهد.

۲- مفصل: تشبیهی است که وجه شبه در آن ذکر شده باشد مانند: وثغره فی صفاء (وجه شبه) وأدمعی کاللآلی یعنی دندانهای حلوی او و اشکهای من در صفا و پاکی مانند دانه های مروارید است که وجه شبه «صفا» است که مذکور است. + نکته: گاهی با ذکر ملزوم وجه شبه بجای وجه شبه تسامح میشود (یعنی بجای وجه شبه چیزی ذکر می شود که وجه شبه فی الجمله تابع و لازم آنست مانند سخن عرب برای کلام فصیح «هو کالعسل فی الحلاوة» بدون شک وجه شبه در این تشبیه لازم شیرینی یعنی میل طبع است چون میل طبع بین عسل و کلام مشترک است نه شیرینی که از ویژگیهای چیزهای خوردنی است.

تشبیه به اعتبار وجه شبه در تقسیم سوم نیز دو قسم است ۱- قریب مبتذل ۲- بعید غریب ← در صفحهٔ ۸ ←

قریب مبتذل: تشبیهی است که در آن ذهن انسان از مشبه به طرف مشبه‌به بدون دقت نظر و فکر منتقل می‌شود
زیرا وجه شبه در آغاز نظر آشکار است و علت ظهور وجه شبه در ابتدای نظر دو انگیزه دارد ۱- اینکه وجه شبه چیزی سربسته (اجمالی)
یعنی خلاصه و بدون تفصیل است و چیزهای اجمالی زودتر در ذهن می‌آید از چیز تفصیلی مانند درک انسان از حیث شیء بودن یا جسم بودن
یا حیوان بودن زودتر از درک انسان از حیث اینکه جسم نامی حساس متحرک با اراده و ناطق است در ذهن می‌آید ۲- یا اینکه
وجه شبه دارای تفصیل اندک است همراه غلبهٔ حضور مشبه به در ذهن در وقت حضور مشبه یعنی به خاطر تناسب نزدیک بین مشبه و مشبه‌به
زیرا هر چیزی با آنچه تناسب دارد آسانتر از چیزی که با آن تناسب ندارد در ذهن حاضر می‌شود مانند تشبیه مشکیزه (سبوی کوچک)
به کوزه در مقدار و شکل - در این تشبیه وجه شبه با اندکی تفصیل لحاظ شده یعنی مقدار و شکل در آن لحاظ شده ولی هنگامیکه
مشکیزه در ذهن حضور یابد غالباً کوزه نیز حضور پیدا میکند - یا اینکه در وجه شبه کمی تفصیل باشد همراه غلبه مطلقاً به خاطر
تکرار مشبه به بوسیله حس مانند تشبیه خورشید به آینهٔ روشن در گردی و درخشش - وجه شبه در این تشبیه تفصیل اندکی دارد
ولی مشبه به یعنی آینه غالباً بطور مطلق چه خورشید در ذهن باشد یا نباشد در ذهن حضور پیدا می‌کند. بعید غریب
آنست که ذهن از مشبه به مشبه‌به با نظر و فکر و پس از اندیشیدن و دقت نظر بکار بردن انتقال پیدا می‌کند زیرا
وجه شبه در اولین نگاه فهمیده نمی‌شود و این عدم ظهور چند انگیزه دارد ۱- به خاطر کثرت تفصیل در وجه شبه مانند الشمس
کالمرآة فی کف الأشل که وجه شبه هیئت پدید آمده از شکل دایره همراه درخشش حرکت تند و پیوسته به علاوه موج برداشتن نور دارای تفصیل
است از کسی که به آینه لرزان نگاه میکند آن وجه شبه مفصل در ذهن او نمی‌آید مگر با اندیشیدن دوباره و تأمل در آن.
۲- حضور مشبه به در ذهن نادر است در وقت حضور مشبه به خاطر دوری مناسبت چنانچه در تشبیه گل بنفشه به آتش در اطراف
گوگرد گذشت و یا مطلقاً حضور مشبه نادر است به خاطر اینکه وهمی است مانند انیاب اغوال یا مرکب خیالی است مانند اعلام یاقوتی
یا مرکب عقلی است مانند حمار یحمل اسفاراً و یا به خاطر قلت تکرار مشبه به بر حس مانند الشمس کالمرآة فی کف الأشل چون ممکن است
شخصی در طول عمر برایش اتفاق نیفتد که آینه را در دست فلج ببیند لذا غرابت در تشبیه خورشید به آینه در دست فلج دو حالت دارد ۱- کثرت
تفصیل در وجه شبه ۲- قلت تکرار بر حس. تشبیه به اعتبار ادات تشبیه بر دو قسم است ۱- مؤکد ۲- مرسل
۱- مؤکد: تشبیهی است که ادات آن حذف شده باشد مثل قوله تعالی: و هی تمر مر السحاب به در اصل مثل مر السحاب بوده
از صورتهای تشبیه مؤکد آنست که بعد از حذف ادات تشبیه مشبه به به طرف مشبه مضاف باشد مانند: والریح تعبث بالغصون
وقد جری * ذهب الأصیل علی لجین الماء = باد با شاخه‌ها درختان بازی می‌کند و به تحقیق آفتاب طلائی و زردرنگ عصرگاهان بر نقرهٔ آب جاری بوده
در اصل بوده ماء کاللجین یعنی آب مانند نقره در صفا و سفیدی است و این تشبیه مؤکد است. ۲- مرسل: تشبیهی است که ادات تشبیه
در آن ذکر شده باشد مانند زید کالأسد. تشبیه به اعتبار غرض بر دو نوع است ۱- مقبول ۲- مردود
۱- مقبول: تشبیهی است که در رساندن مقصد تشبیه کافی است مثلاً اگر غرض بیان حال مشبه است، مشبه به شناخته‌ترین
چیز نسبت به وجه شبه باشد در الحاق ناقص به کامل یا کاملترین شیء و اگر هدف بیان امکان مشبه باشد آن مشبه به حکمش در وجه شبه مسلم و قطعی
و پیش مخاطب شناخته شده باشد مانند تشبیه پارچه سیاهی به کلاغ در شدت السیاهی و... ۲- مردود: تشبیهی است که در
رساندن و افاده غرض قاصر باشد (یعنی ناقص و ناتوان) که در این صورت به شرط مقبول را نداشته باشد یعنی
اعرف شیء بوجه الشبه در بیان الحال و اتم شیء فی وجه شبه فی الحاق الناقص بالکامل و مسلم الحکم فیه معروف عند المخاطب فی بیان الامکان نباشد

تقسیم تشبیه به اعتبار قوت و ضعف در مبالغه = بالاترین مرتبهٔ تشبیه در قوت مبالغه زمانی است که اختلاف مراتب و تعدد آن به اعتبار ذکر همهٔ ارکان تشبیه یا بعضی از ارکان تشبیه باشد لذا ۱. بعضی وقتها اختلاف مراتب به جهت اختلاف در نوع مشبه به است مانند تفاوت این دو مثال «زید کالاسد» و «زید کالذئب فی الشجاعة» بدون شک رتبهٔ زید مانند شیر است قوی تر از زید مانند گرگ است زیرا مشبه به آن قوی تر است. ۲. گاهی اختلاف مراتب به اعتبار اختلاف ادات تشبیه است مانند زید کالاسد و کأنّ زیداً اسد و مثال دوم بلیغ تر و قوی تر است زیرا کأنّ برای ظن قوی به کار میرود. ۳. گاهی اختلاف مراتب به اعتبار ذکر همهٔ ارکان یا بعضی از ارکان تشبیه است به این صورت که اگر همهٔ ارکان ذکر شود پایین ترین مرتبه را دارد و اگر وجه شبه و ادات حذف گردد بالاترین مرتبه را دارد و اگر یکی از آنها به تنهایی حذف شود مرتبه متوسط است. ★ بالاترین مرتبهٔ تشبیه دو صورت دارد: ۱. حذف وجه شبه و ادات بدون حذف مشبه مانند «زیدٌ اسدٌ» ۲. حذف وجه شبه و ادات به همراه حذف مشبه مانند «اسدٌ» در مقام خبر از زید اگر کسی بپرسد کیف زیدٌ جواب «اسدٌ». مرتبه متوسط چهار صورت دارد: ۱. حذف وجه شبه تنها بدون مشبه مانند «زیدٌ کالاسد». ۲. حذف وجه شبه با مشبه مانند «کالاسد» هنگام خبر از زید ۳. حذف ادات تشبیه بدون حذف مشبه مانند «زیدٌ اسدٌ فی الشجاعة» ۴. حذف ادات با مشبه مانند «اسدٌ فی الشجاعة».

پایین ترین مرتبه که قوتی ندارد دو صورت دارد: ۱. ذکر ادات و وجه شبه با ذکر مشبه مانند «زید کالاسد فی الشجاعة». ۲. ذکر ادات و وجه شبه بدون ذکر مشبه مانند «کالاسد فی الشجاعة» در مقام خبر از زید + علت قوت دو شرط دارد ۱. عمومیت وجه شبه ۲. به جهت حمل مشبه به بر مشبه +

★ متفرقه ★ ← ۱. علت مقید کردن اختلاف به وضوح در تعریف علم بیان اینست که شناخت ارائه یک معنی به طرق مختلف در لفظ و عبارت خارج گردد و الف و لام در المعنی الواحد برای استغراق عرفی است یعنی هر معنای واحدی که در نیت و اراده متکلم باشد.

۲. بدیع مرکب حسی عبارتست از وجه تشبیهی که در هیئتهای همراه حرکت بیاید چه حرکت چرخشی باشد چه مستقیم و غیره مانند سرعت و کندی و دو نوع دارد ۱. آنست که حرکت مقترن با اوصاف دیگری از جسم مثل شکل و رنگ باشد مانند «الشمس کالمرآة فی کف الاشل» که حرکت با اوصاف مقترن است مانند حرکت به بالا و پایین و راست و چپ و تابش و حرکت سریع و به هم پیوسته و برگشت دامنه پرتوان و جمع شدنش به وسط دایره مثل خورشید ۲. آنست که حرکت خالی از اوصاف باشد مانند حرکت سنگ آسیاب و حرکت تیر - گرچه در این قسم هم حرکتهای گوناگونی برای جسم به جهات مختلف لازم است اما لمرجوع ترکیب و الا وجه شبه مفرد است و حرکت باشد مانند برخلاف حرکت کتاب در سخن شاعر «وکأنّ البرق مصحف قارٍ فانطباقاً مرة وانفتاحاً» گویا برق کتاب خواننده ای است که گاهی آنرا میبندد و گاهی باز می کند - بدون شک این حرکت مرکب است ★ گاهی اوقات ترکیب در هیئت سکون واقع می شود مانند سخن متنبی در وصف سگ به اینصورت به صورت نشستن سگ را به صورت نشستن بیابان نشینی که آتش روشن کرده تشبیه میدهد که در این تشبیه تمام اعضاء سگ در نشستن با تمام اعضای بیابان نشین در نشستن یک حالت خاص دارد که در مجموع یک کیفیت خاصی از آنها بدست می آید ★ ۳. در بعضی جاها وجه شبه از چند چیز برداشت می شود اما باز هم اشتباه است نه الم انیه لازم بود که ما وجه شبه را از اشیاء بیشتر بگیریم مانند: «کما ابرقت قوماً عطاشاً غمامةٌ * فلما رأوها اقشعت وتجلت» مانند آن هنگام که ابری برای مردمی تشنه جلوه می کند آنگاه که آن چشم دوختند ابرها پراکنده و ناپدید گردند - در این شعر برداشت وجه شبه تنها از مصرع اول اشتباه است برای اینکه لازم است که وجه شبه از تمام بیت برداشت شود زیرا مقصود کل حالتی است که از پدید آمدن و غائب شدن ابر برای قوم تشنه پیش می آید که در اینصورت ابتدای امیدی به انتهای ناامیدی متحقق میگردد که اولاً امیدوار بودند بعداً ناامید شدند.

۴. گاهی وجه شبه از نفس تضاد در بین مشبه و مشبه به گرفته می شود و این همان حالتی است که مشبه و مشبه به از آن دو ضد باهم شریکند که در اینصورت ما تضاد را به منزلهٔ تناسب میگیریم بنابر دو علت ۱. تملیح ۲. تهکم که هدف آن شوخی یا نمکین کردن کلام یا استهزاء و تمسخر فردی به چیزی که با آن تفاوت دارد ←

و فرق بین تهکم و تملیح فقط در اراده متکلم است. مثال تملیح: أتانی من أبی أنس وعید * فسل لغیظة الضحاک جسمی

به من رسیده که پس از خشم ضحاک پیکرم گرفتار سیل شده است که امکان قحطی است. تهکم: به ترسو گفته شود مانند شیر است یا به بخیل حاتم

☆ ۵ اینکه گفتیم یکی از دو طرف را مشبه و دیگری را مشبه به قرار میدهیم زمانی است که بخواهیم واقعاً ناقص را به کامل در افزونیت ملحق کنیم مثل جاهای که غرض از تشبیه به مشبه برمیگردد یا الحاق ناقص به زائد ادعایی باشد در غرض مشبه به اما اگر هدف از جمع بین دو شیء برابری آن دو امر در یک امر باشد ترک تشبیه بهتر است و به تشابه میرویم (تشابهت) مانند: تشابه دمعی اذ جری و مدامتی * فمن مثل ما فی الکأس عینی تسکب * فوالله ما ادری ابالخمر اسبلت * جفونی ام من عبرتی کنت اشرب - اشک جاری من و شرابم مانند گشته بین چشم مانند آنچه در جام است فرو می ریزد * سوگند به خدا نمیدانم آیا شراب از پلکهایم فرو ریخته یا من از اشک خویش می آشامم - این دو بیت مثال برای آنست که ما بخواهیم برابری مشبه و مشبه به را در یک امر داشته و بطور مساوی یکی را مشبه و دیگری را مشبه به قرار دهیم و دو طرف به همدیگر تشابه دارند در وجه شبه برابرند شاعر جهت به تساوی بین اشک و شراب باور داشتن تشبیه را رها کرده و به سوی تشابه گرایید است.

۶ هرگاه وجه شبه حسی باشد دو طرف حتماً باید امور حسی باشند زیرا معقولات با حس درک نمی شود اما اگر وجه شبه عقلی باشد میتوان دو طرف را بصورت حسی یا عقلی یا مختلف آورد زیرا عقلی اعم از حسی است و درک محسوسات با عقل ممکن است.

۷ تعریف علم: ملکه ای است که بوسیله آن میتوان مدرکات جزئیه را فهمید یا مسائل و قواعد معلومه است.

۸ علت تکرار لفظ التشبیه در متن اینست که اولی خاص و دومی عام است و اینکه هرگاه معرفه دوبار تکرار شود دومی عین اولی است این قاعده اکثری است که اکثراً همینطور می شود نه قاعده کلی که همیشه به همین صورت بیاید.

۹ علت عدم ذکر خفاء در تعریف بیان اینست که وضوح نسبت به اوضح خفی است لذا نیازی به ذکر خفاء نیست

۱۰ اغراض مربوط به مشبه را تشبیه مستوی و اغراض مربوط به مشبه به را تشبیه معکوس می گویند.

۱۱ علت تقدیم بحث طرفین تشبیه آنست که دو طرف اساس و بنیاد در تشبیه اند و اهمیت بیشتری دارند و وجه شبه معنایی است که وجودش وابسته به طرفین است و ابزار تشبیه وسیله ای برای بیان نام و نشان دادن قیام وجه شبه به طرفین میباشد. ۱۲ گاهی فعلهایی ذکر می شوند که از تشبیه خبر میدهند مانند علمت زیداً اسداً و حسبت زیداً اسداً که علمت و حسبت دلالت بر تشبیه می کنند اما اولی دلالت بر تشبیه قریب می کند چونکه معنای علمت یقین است و دومی دلالت بر تشبیه بعید می کند چونکه معنای حسبت گمان و ظن است.

☆ نکته: فرق اصلی بین تشبیه و تشابه در مقصد و اراده متکلم میباشد.